

امنیت پایدار، سرمایه اجتماعی و جنبشهای اجتماعی

معنا و ارکان

جامعه‌شناسی امنیت

کسانی که خواهان حُسن اداره حکومت در یک جامعه سیاسی هستند با خوبی یا بدی و عیب و حُسن اجتماعی افراد آن کار دارند.^۱ ارسطو

قدیر نصری

مقدمه

گمارد. اما این قبیل نظریات در بسیاری موارد به نتیجه نرسید و دولت به مثابه نگهبان، به جای تأمین امنیت به عامل تهدید امنیت شهروندان تبدیل شد و شهروندان چون یارای مقاومت نداشتند به نارضایتی، بی تفاوتی، مقاومت مدنی و طغیان خاموش روی آوردند. اینجاست که جامعه‌شناسان پژوهش خود را آغاز و ریشه امنیت را در روابط و مناسبات اجتماعی-سیاسی پی جویی کردند. البته جامعه‌شناسی به طور سنتی، در هنگامه حدوث بحران در محیط پدیدار شده است. آثار جامعه‌شناسانی چون دورکیم، فروید، نیچه، هابز، شوپنهاور، مارکس و... براساس همان بدبینی اولیه به مناسبات محیطی شکل گرفته است. آنان به تعبیر «آلن تورن» بین

به نظر می‌رسد نکته ارسطو پس از گذشت ۲۳ قرن همچنان شایسته توجه است که برای حسن اداره حکومت، توجه به عیب و حُسن اجتماعی و نه فردی را ضروری می‌داند. از نگاه او انسان در اجتماع زاده می‌شود و برای بهزیستن مجبور به مشارکت در اجتماع می‌باشد. در واقع مشارکت و همکاری در جامعه موجب دفع خطر و تأمین زندگی امن می‌گردد.

برخی نظریه پردازان توجه به عیب و حُسن اجتماعی را وظیفه «دولت» می‌دانند که برای تولید شناسایی مثبت مجبور است ضمن تأمین امنیت سخت افزاری و فیزیکی به امنیت وجودی (Ontological Security) و رفاه شهروندان همّت

مؤلفه‌هایی چون عقلانیت اجتماعی، عقیده شخصی، عقل، میل، عقل و قواعد اجتماعی، فرد، تمدن، نهاد اجتماعی و انگیزه‌های شخصی تمایزی در حد تعارض قائل اند.^۳

از اینرو نگاه جامعه‌شناسانه به امنیت، ضرورتاً متضمن نوعی بدبینی به مناسبات اجتماعی است. به عبارت دیگر در جامعه‌شناسی امنیت، از مرزها و تمایزهای هویتی بحث می‌شود که به واسطه سایر هویتها مورد تجاوز واقع شده یا می‌شوند.^۴ شهروندان به عنوان موضوع اصیل جامعه‌شناسی دارای هویتی هستند که به یک تولیدکننده، یا مصرف‌کننده و یا یک موجود خواهشگر تبدیل شده‌اند و حوزه خصوصی (Idem) آنها در آستانه یکسان‌شدگی قرار گرفته است.^۵ این در حالی است که همان‌گونه که گفته شد به عاملیتی بنام دولت، اعتمادی نیست که حتماً حافظ هویت باشد و امنیت خود را به امنیت شهروندان ترجیح ندهد. مسائلی از این قبیل، محور مباحث جامعه‌شناسی امنیت را تشکیل می‌دهد که صورت تفصیلی آن را در این مقاله می‌خوانید.

الف- معنای جامعه‌شناسی امنیت

معنای «جامعه‌شناسی امنیت» در مقایسه با مفاهیم مشابه قابل فهم است. همان‌گونه که جامعه‌شناسی مثلاً ارتش به سازمان ارتش به مثابه سازمانی اجتماعی و منشاء اجتماعی دیوانسالاری نظامی می‌پردازد^۶ و جامعه‌شناسی دین، رابطه دین با سایر نهادهای اجتماعی و زمینه اجتماعی پیدایش و گسترش ادیان را مورد بررسی قرار می‌دهد،^۷ جامعه‌شناسی امنیت به مکانیسم ایجاد و گسترش امنیت در زمینه اجتماعی می‌پردازد. اینکه امنیت و ناامنی چگونه در تعامل بین نهادها و گروهها شکل می‌گیرد، موضوع اصلی جامعه‌شناسی امنیت است.

بنابراین در جامعه‌شناسی امنیت، مؤلفه‌هایی مانند وفاق اجتماعی، همکاری گروهی، احساس تعلق خاطر به ارزشهای اجتماعی، سرمایه و ظرفیت اجتماعی، گروه‌اندیشی، اعتماد اجتماعی، تشکلهای و جنبشهای اجتماعی و به‌طور کلی مرجعیت گروه به مثابه شکل‌دهنده امنیت و احساس ایمنی مورد بحث قرار می‌گیرد. بر اساس مطالعه چنین شاخصهایی است که شکنندگی یا این مقاله ضمن تبیین معنا و مفهوم جامعه‌شناسی امنیت به شرح امکان و ضرورت تبیین جامعه‌شناختی امنیت می‌پردازد و در ادامه، جایگاه جامعه‌شناسی امنیت را در میان سایر رشته‌های مشابه روشن می‌کند. واپسین بخش مقاله، شرح ارکان جامعه‌شناسی امنیت است. سه موضوع امنیت اجتماعی (Social Security)، سرمایه اجتماعی (Social Capital) و جنبشهای

استحکام اجتماعی واحدهای سیاسی مشخص می‌شود. به عنوان مثال نتیجه‌گیری می‌شود که کشوری مانند ژاپن از آسیب‌پذیری داخلی اندک و در نتیجه امنیت ملی مناسب و کشوری مانند عراق یا افغانستان از آسیب‌پذیری داخلی زیاد و در نتیجه امنیت ملی شکننده برخوردارند.

جامعه‌شناسی (Sociology)

چون وفاق و همکاری دسته‌جمعی به عنوان عناصر سازنده امنیت اجتماعی [و در نتیجه امنیت ملی]، حاصل تعهد اجتماعی شهروندان و قرارداد اجتماعی می‌باشد. توضیح اینکه فقط تعهد اجتماعی و یا قرارداد اجتماعی تنها تأمین‌کننده امنیت نیست.^۸ تعهد و کنترل اجتماعی با شهری شدن جوامع و پیشرفت فن‌آوری ارتباطی کارآمدی سابق خود را از دست داده، قرارداد اجتماعی هم به تنهایی تولید امنیت نمی‌کند بلکه تلازم و تلفیق تعهد اجتماعی (علاقه به سنن، عادات و...) با موازین قرارداد اجتماعی است که قوت امنیت اجتماعی را نشان می‌دهد.^۹

چنین تلازمی در کشور ژاپن به خوبی انجام گرفته در حالی که وضعیت عراق این‌گونه نیست. در کشور اخیر هویت قومی و دینی افراد، مدام توسط هویت مسلط مورد تجاوز قرار می‌گیرد و بحران هویت در شمال و بحران مشارکت در جنوب عراق، تعامل‌های اجتماعی را بحران‌ساز می‌کند.^{۱۰} جامعه‌شناسی امنیت دلمشغولی مطالعه چنین تعامل‌هایی است که در تضعیف یا تقویت سامان سیاسی کشورها نقش برتری ایفا می‌کنند.

آنچه که گفته شد معنای موضوعی جامعه‌شناسی امنیت است. تبیین مفهوم شناختی جامعه‌شناسی امنیت مستلزم تفکیک دو مفهوم «جامعه‌شناسی» و «امنیت» و شرح مضمون معنایی آنهاست.

جامعه‌شناسی به عنوان یک رشته، دلمشغول دو مسئله یا موضوع نظم (Order) و تغییر (Change) است.^{۱۱} به عبارت دیگر جامعه‌شناسی در پی پاسخ این پرسش است که چگونه و چرا الگوهای (Paradigms) سازمان اجتماعی پدیدار شده، باقی مانده و تحول پذیرفته است؟^{۱۲}

در پاسخ به این سؤال، جامعه‌شناسان علل و دلایل تکوین، تداوم و بقای رویدادها را ریشه‌یابی و ارزیابی کرده‌اند. به عنوان مثال در قلمرو سیاست، جامعه‌شناسان سیاسی برای توضیح چگونگی و چرایی تکوین و تغییر سازمان اجتماعی، به شرح مناسبات زیرساخت‌های اجتماعی مانند نظام قشربندی، پایگاه اجتماعی دولت، شکاف‌های اجتماعی، با زندگی سیاسی پرداخته و به عبارت بهتر به تحلیل نقش نیروهای اجتماعی در حیات سیاسی همّت گماشته‌اند.^{۱۳}

همین‌طور در «جامعه‌شناسی هنر»، به نقش ساخت اجتماعی در پیدایش، بقا و تحول هنر توجه می‌شود و در «جامعه‌شناسی دین»، بستر اجتماعی اعتقادات دینی مورد بررسی قرار می‌گیرد. از اینرو نگاه جامعه‌شناختی به یک موضوع عبارت است از کاوش در شیوه

(چگونگی) و ریشه (چرایی) سازمان اجتماعی.

امنیت (Security)

مفهوم «امنیت» بیش از آنکه تعریف لغت نامه‌ای شود، به نفع تعریف کنندگان تقلیل معنایی یافته است. مثلاً علمای سیاست و استراتژی، امنیت را به بقاء و پاسداشت «دولت ملی» ترجمه کرده‌اند و دانشمندان روابط بین‌الملل، امنیت را به ایمنی «دولت» از تهدیدهای گوناگون هسته‌ای، زیست‌محیطی و تروریستی تقلیل داده‌اند.^{۱۴} همان گونه که ملاحظه می‌شود در تعاریف آنان، صفت (دولت ملی) بیش از موصوف (امنیت) مورد توجه قرار گرفته است.

با این توضیح، معنای دقیق واژه Security باید فارغ از هویت تعریف کنندگان و صفات آن، بازتعریف شود تا جایگاه آن در قالب یک عبارت یا ترکیب جامعه‌شناختی، روانشناختی و غیره مشخص گردد.

ریشه لاتین Security واژه Securus است که در لغت به معنای «نداشتن دلهره و دغدغه» است.^{۱۵} بنابراین معنای لغوی امنیت، رهایی از تشویش، اضطراب، نااطمینانی و مخاطرات است. با این تعریف بخش اعظم رفتارهای فردی، گروهی و اجتماعی صبغه‌ای امنیتی (Securitizing) پیدا می‌کند، چون هیچ رفتاری فارغ از مخاطره و قدری تشویش نیست و اطمینان مطلق نه میسر است، چون رفتار و اراده انسانها قابل کنترل کامل نیست، و نه مطلوب، چرا که اطمینان و امنیت مطلق، پویایی را از جامعه گرفته و علم و

تحقیق را تعطیل می‌نماید. اینجاست که می‌توان به ضرورت و اهمیت رشته «جامعه‌شناسی امنیت»، بیشتر واقف شد چرا که بخش اعظم امنیت و ناامنی در مناسبات اجتماعی و عرصه عمومی تعریف می‌شود و فرد به تنهایی مورد و موجد مخاطره نیست. مخاطره و عدم مخاطره در قالب اجتماعی قابل فهم است و از همین روست که گفته می‌شود جامعه‌شناسی با امر واقع و موضوع متحقق مانوس است تا امر حقیقی و موضوع مکنون.^{۱۶} اگر مفهوم «رهایی از دغدغه و نگرانی» را بیشتر تبیین کنیم، هسته اجتماعی آن بیشتر واضح می‌شود. باید پرسید رهایی از دغدغه در چه موضوعی مطرح است یعنی رهایی از کدامین دغدغه مدنظر است، آیا مقصود رهایی از دغدغه اشتغال است یا دغدغه زیست محیطی یا دغدغه مربوط به یک حادثه طبیعی مانند زلزله؟ علاوه بر این، پدیدآورندگان دغدغه چه کسانی (حقیقی یا حقوقی) هستند؟ مگر نه این است که دغدغه‌های ما و رهایی ما از دغدغه‌ها به وسیله محیط اجتماعی مان شکل گرفته و تقویت یا تضعیف می‌شود؟ همچنین وقتی از تعقیب ایمنی و رهایی از دغدغه سخن می‌گوییم مقصود تعقیب ایمنی کدام جنس، صنف، طبقه و واحد پذیرنده است؟ آیا می‌توان علاقه زنان به جماعت‌گرایی و جامعه‌مراقبتی را با علاقه مردان به فردگرایی و جامعه آزاد یکسان تلقی کرد؟ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که:

امنیت امری ذهنی و نسبی است و معنای

لغوی آن «رهایی از تشویش» می باشد. امنیت در فضای اجتماعی قابل تحقق است. امنیت مطلق وجود ندارد و هر قسم رهایی از تشویش باسطحی از تشویش دیگر قرین است. آنچه مهم است سطح قابل پذیرش تشویش و نااطمینانی است.

در یک جمع بندی کلی، جامعه شناسی امنیت عبارت است از:

«شناخت وضعیت رهایی از دغدغه و تعقیب ایمنی در پرتو مناسبات و تعاملات جاری بین نهادها و افراد».

بر اساس تعریف مذکور، جامعه شناسی امنیت نه به برداشت تنگ نظرانه سنت گرایان از امنیت [فقدان تهدید] پایبند است^{۱۷} و نه مانند ایده الیستها، مناسبات انسانی را عاری از استعداد شرارت می داند.^{۱۸} در جامعه شناسی امنیت، از نظم و تغییر و به طور کلی قواعد سازمانی اجتماعی ای سخن گفته می شود که رهایی از دغدغه و تعقیب ایمنی را تحت تأثیر قرار می دهد. به عنوان مثال در جامعه شناسی امنیت به مقوله هویت (Identity) یا تمایز (Takis) های زبانی، جنسی، فرهنگی، سرزمینی و قومی عطف توجه می شود چون هویت از جمله مؤلفه هایی است که نقش مهمی در سازمان اجتماعی و امنیت عمومی ایفا می کند.

ب- امکان تبیین جامعه شناختی امنیت
امکان تبیین جامعه شناختی امنیت منوط به معنا و قلمروی است که برای جامعه شناسی و امنیت

قائل هستیم. اگر جامعه شناسی امنیت را به مفهوم تجلی اعتماد و اطمینان از یکسو، و تضعیف ناامنی در مناسبات افراد و نهادها از سوی دیگر بدانیم، می توان از پیدایش رشته ای سخن به میان آورد که دغدغه اصلی و اولیه آن نه امنیت بین المللی و نه فقط امنیت ملی بلکه امنیت افراد و گروه های اجتماعی است.^{۱۹} توضیح اینکه مقارن با نفوذپذیر و محدود شدن حوزه اقتدار دولتی و انتقال بخشی از امکانات آن به حوزه اجتماعی، امنیت اجتماعی می تواند به عنوان رقیب و یا مؤلفه کلیدی امنیت ملی نقش آفرین باشد. از سوی دیگر با گسترش ارتباطات در قالب مهاجرت و تروریسم، چون احتمال حذف برخی هویتها (مانند هویت تبتیها در قبال مهاجرت چینیه یا اقلیت شدن استونیها در نتیجه مهاجرت روسها) جدی است، می توان برای بقای هویت های متمایز به گونه ای دیگر بر سازمان اجتماعی جوامع نگرست که به نظر می رسد این شیوه، تحلیل جامعه شناختی باشد.^{۲۰} ممکن است این سؤال پیش آید که موضوعات مطروحه در «جامعه شناسی امنیت» در قالب اصلاحات و رشته علمی مدونی همچون «جامعه شناسی سیاسی»، «جامعه شناسی نظم»، «مردم شناسی»، «مدیریت شهری» و... قابل طرح بوده و نیازی به ترسیم حوزه مبهم و تکراری بنام جامعه شناسی امنیت نمی باشد. در پاسخ باید گفت که اگر موضوعات جامعه شناسی امنیت (امنیت اجتماعی، امنیت هویت و...) ذیل عنوان جامعه شناسی سیاسی بحث شود، ممکن

است متغیر کلیدی جامعه‌شناسی امنیت یعنی نظم و امنیت اجتماعی به امنیت ملی یا امنیت رژیم قلب معنا پیدا بکند. ضمن اینکه در حال حاضر جامعه‌شناسی سیاسی کلاسیک با تمام میانی و ارکان قدیمی‌اش در آستانه تحول و بحران جدی است، چرا که به واسطه جهانی شدن بسیاری از امور (اقتصاد، جنایت، تابعیت)، نه فقط مرزهای سرزمینی بلکه مرزهای مفهومی را نیز بی‌اعتبار ساخته است. «کیت نش» با ملاحظه امواج جهانی شدن در قالبهای فنی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، چنین نتیجه می‌گیرد که جامعه‌شناسی سیاسی کلاسیک به خاطر اقتدارزدایی از دولت - در نتیجه جهانی شدن - با بحران مواجه است.^{۲۱} به عقیده وی «جهانی شدن عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بدان معناست که اکنون قدرت دولت - ملت در بعضی زمینه‌ها تا حد زیادی کاهش یافته، تحت الشعاع نهادها و فرایندهای دیگری قرار گرفته و از کانون بحث خارج شده است... این مسئله تا حدی ناشی از تغییر در ساختار نیروی کار، گسستگی و آشفته شدن زندگی کارگری امن و با ثبات، فقدان امنیت اقتصادی و نهادینه شدن شیوه اقتصادی پساوردی (تولید جهانی، انعطاف‌سازمانی، اشتغال مقطعی و...) بوده است.

بنابراین به نظر می‌رسد که با توجه به صبغه اجتماعی یافتن نظم سیاسی و نقش غیرقابل انکار وفاق عمومی در امنیت ملی، جامعه‌شناسی امنیت بهتر از جامعه‌شناسی سیاسی به تبیین مناسبات نوین پردازد. در حال حاضر حداقل در بخش مهمی از جهان شاهد وضعیتی هستیم که به تعبیرنش جامعه‌شناسی سیاسی کلاسیک مبتنی بر سیاست دولت محور با چالش مواجه است، توانایی دولت - ملت برای اقدام مستقلی جهت طراحی و تعقیب اهداف سیاسی داخلی و بین‌المللی از بین رفته است، همچنان که کنترلش بر عبور و مرور کالاها، خدمات، تکنولوژی، محصولات رسانه‌ای و اطلاعاتی که مرزهایش را در می‌نوردد نیز تقلیل یافته و اقتدار سیاسی دولت برای تعیین قوانین و مقررات و سیاستهای داخلی‌اش به وسیله نهادها و قوانین سیاسی بین‌المللی که به گونه‌ای فعال حوزه تسلط دولت بر شهروندان را محدود می‌کنند، کاهش یافته است.^{۲۲}

با این وصف، از قدرت دولت تا حد قابل توجهی کاسته شده و قدرت اجتماعی به طرز قابل ملاحظه‌ای فزونی یافته است، بنابراین تأمین امنیت عمومی در چنین فضایی با استفاده از یافته‌ها و روشهای جامعه‌شناسی امنیت میسر است، چرا که اتباع یک سرزمین - اگر سرزمینی معنا داشته باشد - بیش از اینکه در قبال دولت پاسخگو باشد دارای شراکت و مسئولیت با واحدهای هم‌هویت خویش در آن سوی مرزها هستند. بررسی چنین تحولاتی به روش جامعه‌شناختی بهتر میسر است، چرا که همان‌طور که گفتیم موضوع جامعه‌شناسی نظم و تغییر است. نظم همان مقوله‌ای است که توماس هابز - پدر واقعی مکتب ریالیسم - فلسفه

سیاسی خود را به هدف تأمین آن پی ریخت. موجود - کاری که فیلسوفان پیش از مارکس می کردند - نسبت به تغییر آنها همّت گمارد.^{۲۶} این اراده مارکس منجر به تولید آثار جامعه‌شناسی عمیق و دقیقی شد که هنوز هم آثار آن مشهود است. بنابراین با چنین پیشینه‌ای، جامعه‌شناسی همچنان رشته‌ای است پویا و روزآمد. اگر به این صغری، صبغه امنیتی یافتن اغلب مناسبات شهروندان و پدیداری مرزهای امنیتی نوینی چون مشروعیت، کارآمدی، توانمندی اقتصادی، هویت را اضافه کنیم^{۲۷} می توان نتیجه گرفت که «جامعه‌شناسی امنیت» علی‌رغم همپوشانی موضوعی با رشته‌های مشابه قابلیت توضیح‌دهندگی مناسبات کنونی را داراست، برای اینکه:

- از دامنه قدرت دولت به نفع جامعه کاسته شده است.^{۲۸}
- نفوذ و اقتدار نوینی در اختیار نیروهای اجتماعی قرار گرفته است.^{۲۹}
- سرمایه اجتماعی و نیروهای انسانی به مهم‌ترین ابزار کارآمدی و مشروعیت تبدیل گردیده است.
- آسیب‌پذیری پایدار و دشوار ملتها در قالب عناوینی چون فروپاشی اجتماعی، سقوط سرمایه اجتماعی و خشونت چند لایه تعریف می شود.
- با گسترش سرمایه داری لیبرال و امواج جهانی شدن، هویت مقاومت در قبال یکسان‌سازی لیبرالیستی شکل گرفته و مرزهای سرزمینی جای خود را به مرزهای هویتی و ارزشهای برتر نظیر دموکراسی، حقوق بشر و انسجام اجتماعی می دهد.^{۳۰}

سؤال اصلی او این بود که چرا آدمیان گرگ همدیگرند و در عرصه بین‌المللی قانون جنگل حاکم است؟ به عقیده او حرص و هراس انگیزه اصلی زیاده‌خواهی آدمی است و لویاتان - دولت مطلقه - می تواند نظم و امنیت از دست رفته را به این جامعه ناامن بازگردانده و نظم اجتماعی را علی‌رغم وجود کمیابی منابع، نفاق و تضاد - هر چند به طور نسبی - برقرار سازد.^{۳۳} از این رو جامعه‌شناسی - با موضوع امنیت و نظم - فاقد پشتوانه تئوریک نیست و پس از گذشت ۳۵۰ سال همچنان پرسش‌ها بزرگ‌تر دارد، چرا که به تعبیر سی.بی مکفرسون هم هابز در پی امنیت بود و هم ما.^{۲۴} قرابت مهم دیگری هم بین جامعه‌شناسی - با موضوع نظم - و تعالیم هابز وجود دارد که شایسته تأمل است؛ هم هابز دغدغه امنیت داخلی انگلستان (داخلی) داشت و هم جامعه‌شناسی امنیت در پی تبیین امنیت با ملاحظه مناسبات اجتماعی - افراد و گروهها و نهادها - می باشد. تنها تفاوت این است که هابز سامان بی‌نظمیها را در تأسیس یک لویاتان می دانست اما امروزه، امنیت مدنی با فاصله گرفتن از دولت مطلقه و لویاتان قابل تصور است. اگر به مسئله دیگر جامعه‌شناسی یعنی تغییر هم توجه کنیم غنای موضوعی جامعه‌شناسی امنیت بیشتر قابل درک می شود، بخصوص که در این زمینه فیلسوف و جامعه‌شناس زبردستی چون کارل مارکس قلم زده است.^{۲۵} همه تلاش مارکس بر این بود که به جای تعبیر مناسبات

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که جامعه‌شناسی امنیت به معنایی که گفته شد امکان و قابلیت ظهور دارد. این ظهور هم مستظهر به پشتوانه تئوریک [نظیر کتابهایی چون لویاتان و سرمایه] است و هم به مقتضیات جهان جدید و مسائل آن مناسبت دارد.

ج- ضرورت تبیین جامعه‌شناختی امنیت
نگاه جامعه‌شناختی برخلاف نگاه ریالیستی، امنیت را یک فرآورده دولتی نمی‌داند و به جای نگاه به رأس هرم (تشکیلات رسمی و دولتی نظیر پلیس) به قاعده آن (شهروندان) معطوف است که توان ایجاد و گسترش امنیت به شکل مدنی آن را دارا هستند. این تحول، ریشه‌ای هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی دارد. به لحاظ هستی‌شناختی، جامعه کنونی متشکل از ساختار (Structure) و بازیگرانی (Actors) است که با همدیگر تعاملی هدفمند دارند. به تعبیر «فریدمن» و «استار»، نظامهای سیاسی بین‌المللی همانند همه نظامهای اجتماعی متشکل از ساختار، کارگزارها می‌باشند.^{۳۱} کارگزاران در ساختاری عمل می‌کنند که از پیش موجود بوده، اما آنها مقهور ساختار نیستند بلکه آن را می‌سازند هر چند نه آن‌گونه که دوست دارند. تعامل بین کارگزار - ساختار، امروزه به نفع کارگزار تحول پذیرفته و شهروندان - با وجود محدودیتهایی - از ابزارها و امکاناتی برخوردارند که پیش از این مخصوص دولتها بود. به تعبیر دیوید هلد (David Held)، نظم

بین‌المللی در حال حاضر هم به واسطه دوام نظام دولت و هم به واسطه ایجاد ساختارهای اقتدار متکثر، مشخص می‌شود.^{۳۲} سخن هلد حاکی از آزادسازی ظرفیتهایی است که پیش از این، از آن علیه شهروندان استفاده می‌شد. شاید برداشت «هرست» و «تامپسون» دقیق‌تر از هلد است که معتقدند: کارکرد اصلی دولت ملی در

این اوضاع جدید عبارت خواهد بود از تأمین مشروعیت و تضمین مسئولیت‌پذیری مکانیسمهای حکومتی ملی و فراملی.^{۳۳} بخش مهمی از نقش نظارتی دولت به جامعه منتقل شده و تعریف دولت دیگر به مفهوم وبری آن (انحصار در کاربرد زور) جوابگوی دولت جدید نیست. ظهور «چشم الکترونیک: جامعه نظارتی» (عنوان کتاب «دیوید لیون» (David Lyon) معنای دولت به مفهوم کلاسیک را متحول ساخته است.^{۳۴} این معناحتی در کشورهای جهان سوم هم که مسائل امنیتی شان متفاوت از کشورهای پیشرفته است، صادق می‌باشد و مشروعیت (Legitimacy) یا مشروعیت‌سازی (Legitimation) به اولویت اساسی این قبیل کشورها تبدیل شده است.^{۳۵}

تحول کلان فوق، کاوشهای جامعه‌شناسانه را اعتمادی مضاعف بخشیده است و از این طریق بهتر می‌توان چالشها و تهدیدهای کشورهای مختلف را به بحث و بررسی نهاد. این ضرورت هنگامی تشدید می‌شود که به تحولات جدید و جدی ذیل توجه داشته باشیم:^{۳۶}

۱- منافع عمومی

در حالی که در امنیت پژوهی مبتنی بر دولت محوری، بر تعریف سیاسی و منافع ملی و منافع شخصی افراد تأکید می‌شود، در حال حاضر آنچه به محور ممتاز امنیت‌سازی و مشروعیت‌آفرینی تبدیل شده «ارزشهای مشترک» است مانند حقوق شهروندی، برابری حقوق و عدالت.

۲- عقلانیت غالب

در امنیت پژوهی به شیوه ریالیستی، عقلانیت غالب بر رشنالیزم (Rationalism) یعنی عمل مبتنی بر وسیله - هدف تأکید می‌شود. با ملاحظه عدم انعطاف شیوه نگرش عقلانی، عقلانیت به مفهوم Reasonable که حاوی انعطاف و انطباق با شرایط جدید است، به پارادایم غالب تبدیل شد و اکنون از عقلانیت معنادار یا نگرش عقلایی به جای محاسبه عقلانی در تحلیل و تعلیل نظم و بحران سخن گفته می‌شود.^{۳۷}

۳- مبنای انگیزش

مبنای اصلی ارزیابی مدیران و حاکمان کنونی «خدمت راستین به مردم و آرزوی کمک به جامعه» است. در حالی که پیش از این دولت یا به قصد حقوق و مزایا و یا با انگیزه کارآفرینی و محاسبه اقتصادی عرصه سیاسی را عهده‌دار می‌شد. امروزه حتی دولتهای دیکتاتور هم بر نمایندگی از سوی شهروندان تأکید می‌نمایند و انتخابات - فارغ از کیفیت و محتوای آن - در همه کشورها برگزار می‌شود.

۴- نظام پاسخگویی

در جوامع نظارتی (Surveillance Society) پاسخگویی مسئولین چندجانبه است؛ یعنی آنها باید هم به قوانین اساسی، عادی و هم به هنجارهای اجتماعی، استانداردهای حرفه‌ای و مطالبات شهروندان پاسخگو باشند و این تحول مسئولیت باعث جدیت و گسترش یافتگی نگاه جامعه‌شناسانه به نظم اجتماعی و امنیت ملی می‌شود.

دولت پاسخگو در شرایطی ظهور کرده است که پیش از آن، پاسخگویی به شیوه سلسله مراتبی و قدرت محور بود یعنی قدرتهای کوچک در قبال قدرتهای بزرگ‌تر از خود مسئولیت داشتند. رهبران پیشین، افراد جامعه را یک تبعه یا رعیت و در بهترین حالت یک مشتری می‌دانستند در حالی که اکنون آنان با شهروندانی مواجه‌اند که عضو فعال جامعه‌اند نه جز مضاعف یک اجتماع.

۵- مبنای معرفت‌شناختی

در نگاه سنتی به امنیت‌سازی و ایجاد جامعه پایدار، نظریه سیاسی آن هم با تکیه بر علوم اجتماعی ابتدایی مهم بود و ثبات یک امر قدسی و غیرقابل نقد ارزیابی می‌شد. با پیشرفت فرایند تجدد، نظریه سیاسی به نظریه اقتصادی تغییر یافت یعنی نگاه به مناسبات اجتماعی نگاهی پوزیتیویستی و اثبات‌گرایانه شد.^{۳۸} در حالی که اکنون، رویکردهای متکثری ظهور یافته و بکار گرفته می‌شوند که بصورتی دموکراتیک مورد

استفاده قرار می‌گیرند. اکنون رویکرد به دانش، متکثر است یعنی می‌توان برای آگاهی از صحت یا سقم یک داوری، به اختیار یکی از روشهای پوزیتویستی، تفسیری، انتقادی و حتی پست مدرن را اتخاذ نمود. رویکرد پست پوزیتویستی به امنیت به یمن این تحول معرفتی پدیدار شده است و بر آن است که نابرابری و بی‌نظمی موجود در نظام اجتماعی کشورها، نه امری ازلی بلکه برساخته جامعه است.^{۳۹} اندیشمندان طرفدار حقوق زن، پست مدرن و تفکر انتقادی بر اساس این برداشت، مکتب پست پوزیتویسم در مطالعات امنیتی را پی‌نهادند که قربت جالبی با جامعه‌شناسی امنیت دارد.

۶- نقش رهبران

در برداشت سنتی از امنیت، دولت به عنوان معمار مقتدر مناسبات و مهندسی اجتماع تلقی می‌شد و بر اساس نظریه بوروکراسی وبری و امنیت‌سازی هابزی، به تمشیت امور اجتماعی می‌پرداخت. این دولت مهم‌ترین سیاست خود را مقابله با تهدید و خلق شرایطی بدون تهدید می‌دانست، در حالی که مناسبات کنونی شهروندان با دولت، مناسبت اصیل - وکیل است یعنی دولت طی قراردادی برای مدتی معین و جهت انجام مسیولیتی مشخص تعیین می‌شود و تجدید انتخاب او منوط به انجام کار ویژه‌ای است که در موعد انتخابات مطرح شده بود. امروزه این تحول به قدری ملموس است - یا به این سمت به پیش می‌رود - که از «قدرت فرایند»

به جای «فرایند قدرت» سخن گفته می‌شود. طبیعی است که در صورت ملاحظه قدرت به مثابه بر ساخته یک فرایند، بنیانها و نیروهای اجتماعی نقش مهمی در بازآفرینی و تقویت امنیت ایفا می‌کنند. در چنین فضایی ایده اندیشمندانی چون باری بوزان (Barry Buzan) و اولی ویور (Ole Weaver) در خصوص امنیت اجتماعی (Societal Security) مجال طرح و اعتبار می‌یابد.^{۴۰}

حاصل سخن آنکه، دستاوردهای مثبت و تبعات منفی عصر ارتباطات باعث ایجاد شرایطی شده است که در آن نیروهای اجتماعی نقش برجسته و آگاهانه‌ای ایفا می‌کنند. به واسطه پیشرفت فن‌آوریهای ارتباطی و کشتار جمعی و تصور اجتماعی از پیدایش تهدیداتی که «نوع بشر» را هدف قرار می‌دهد و نیز در پی کوچک شدن دامنه اقتدار دولت، در هم شکستن ساختار تولید سنتی، بی‌ثباتی فزاینده شغلی، نابرابریهای مفرط اجتماعی، جهانی شدن فعالیتهای اقتصادی و شبکه‌های تبهکاری و جنایت، هیمنه پیشین دولت فروریخته و نظم اجتماعی بیشتر از اقتدار دولتی، در تولید آگاهی و ثروت نقش‌آفرین شده است.^{۴۱}

البته این تحول نقشها، به معنا پدیداری یک دولت بی‌قدرت یا جامعه بی‌دولت نیست. هنوز هم دولت بازیگر جدی و عمل‌گرای تأمین امنیت ملی است. اما نکته غیرقابل انکار این است که دولتها بیش از پیش دغدغه اجتماعی پیدامی‌کنند و مشروعیت دولت در غیاب حمایت

و سرمایه اجتماعی به شدت محل سؤال است، و دولتها به خوبی متوجه این نکته شده‌اند. به تعبیر دنهارت (Denhardt):

«دولتها باید به جای هدایت کردن به خدمت کردن روی آورند زیرا آیا در حرکت با شتاب خود به سوی هدایت کردن، آیا فراموش کرده‌ایم که قایق متعلق به چه کسی است؟ قایق متعلق به شهروندان است و دولت خود ما هستیم».^{۴۲} (Government is us)

د- جایگاه جامعه‌شناسی امنیت

جامعه‌شناسی به مفهوم شناخت علمی امر اجتماعی و امنیت به معنای رهایی از تهدید و تعقیب ایمنی و ترکیب آن دو در قالب «تجلی امنیت در روابط افراد - سازمانها» با مجموعه رشته‌های مشابه، همپوشانی (Overlapping) دارد. بنابراین می‌توان پرسید که آیا جامعه‌شناسی امنیت صورت جدید جامعه‌شناسی سیاسی نیست؟ یا اینکه چه تفاوتی بین جامعه‌شناسی نظم و جامعه‌شناسی امنیت قابل تصور است؟ آیا امنیت اجتماعی‌ای که در جامعه‌شناسی امنیت به بحث نهاده می‌شود همان «تأمین اجتماعی» (Social Security) نیست؟^{۴۳}

تنویز حوزه و جایگاه جامعه‌شناسی امنیت بخش مهمی از ایرادهای فوق را برطرف خواهد ساخت و اگر فصل ویژه جامعه‌شناسی امنیت برجسته شود تفاوت آن از بقیه رشته‌های مشابه هویدا خواهد شد.

جامعه‌شناسی امنیت و جامعه‌شناسی نظم

هر دو دغدغه نظم و تغییر را دارند، اما نظم و تغییری که در جامعه‌شناسی امنیت مطرح است حاوی معنا و صبغه امنیتی است یعنی پیامد تغییر یا بی‌نظمی به نحوی است که بر امنیت اجتماعی و نهایتاً بر امنیت ملی اثرگذار است. توضیح اینکه خطری که واحد سیاسی را مورد هدف قرار می‌دهد مرکب از دو وجه تهدید خارجی و آسیب‌پذیری داخلی است. جامعه‌شناسی امنیت به بررسی ریشه‌های اجتماعی آسیب‌پذیری داخلی پرداخته و بدین ترتیب به تحکیم امنیت ملی کمک می‌رساند.^{۴۴}

به عنوان نمونه قابلیت بسیج‌پذیری مردم یک مسئله جامعه‌شناختی است که در امنیت ملی تأثیرگذار است. همچنین شیوه همزیستی یا تخاصم گروه‌های قومی - مذهبی در کشور از موضوعات کلیدی جامعه‌شناسی امنیت است که می‌تواند در شکنندگی داخلی یا استحکام ملی نقش برجسته‌ای ایفا نماید.^{۴۵} همین‌طور است احساس تعلق سرزمینی، رضایت اجتماعی، اعتماد متقابل شهروندان و امید به توفیق حکومت حاکم.

بنابراین قلمرو مطالعه جامعه‌شناسی امنیت متفاوت از جامعه‌شناسی سیاسی (به عنوان نزدیکترین حوزه علمی به جامعه‌شناسی امنیت) است. چرا که نخستین اولویت جامعه‌شناسی سیاسی توضیح مبانی اجتماعی قدرت سیاسی است، بدون اینکه به آثار امنیتی آن توجه و وقوف داشته باشد. در جامعه‌شناسی سیاسی تعیین‌کنندگی نیروهای اجتماعی در رابطه با

دولت مطمح نظر است، در حالی که در جامعه‌شناسی امنیت، مناسبات گروه‌های اجتماعی با دولت مطرح نیست بلکه تحقق امنیت در قالب روابط اجتماعی و اجتماعی شدن (Socialization) افراد مورد توجه است.

جامعه‌شناسی امنیت با علم سیاست هم متفاوت دارد. علم سیاست به تبیین شیوه اعمال قدرت می‌پردازد در حالی که جامعه‌شناسی امنیت در اندیشه تولید امنیت در بستر اجتماعی و روابط بین افراد و نهادها (نه لزوماً سیاسی) می‌باشد. نسبت افراد به گروه‌های اجتماعی و دولت در سه رشته جامعه‌شناسی سیاسی، علم سیاست و جامعه‌شناسی امنیت به ترتیب مندرج در شمای زیر است: ۴۶

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود رفتار یک فرد در اجتماع به لحاظ جامعه‌شناسی امنیت مدنظر نیست، همچنین امنیت ملی نقطه آغاز تحلیل جامعه‌شناختی امنیت نمی‌باشد. آنچه در جامعه‌شناسی امنیت اهمیت اساسی دارد رفتارگروهها و سازمانهایی است که افراد متعلق به هویت یکسان را در خود جمع آورده و امنیت هویت آنها، امنیت ملی را متأثر می‌سازد. همه رفتارهای همه ساکنان یک سرزمین هم در قالب جامعه‌شناسی امنیت مورد توجه نیست بلکه رفتارهای اجتماعی‌ای مورد نظر است که در تضعیف یا تحکیم امنیت ملی دخیل است. به عنوان مثال شیوه برگزاری مراسم عروسی از جانب افراد متعلق به یک اقلیت، مسئله جامعه‌شناسی امنیت نیست. اما اگر در این مراسم مناسبات یا برنامه‌ای پدیدار شود که به



وفاق اجتماعی لطمه زند، باب جامعه‌شناسی امنیت باز می‌شود. مثلاً برگزاری مراسم یادبود برای یک شخصیت تاریخی (مثلاً بابک خرم‌دین در قلعه بابک) تا وقتی یک یادمان و بزرگداشت عرفی - عاطفی است، مسئله در حد جامعه‌شناسی امنیت نیست. اما اگر در چنین مراسمی اعمال یا افکاری در خصوص انسجام اجتماعی، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی مطرح شود، رویداد اجتماعی مذکور قابل بررسی جامعه‌شناختی است، چون امنیت یک هویت نسبت به امنیت هویت دیگر مخاطره‌ساز شده است.

بنابراین در تحدید قلمرو جامعه‌شناسی امنیت به اجمال می‌توان گفت که این رشته به واسطه تأکید بر تعامل بین هویت‌های اجتماعی متمایز از جامعه‌شناسی سیاسی جدا می‌شود چون در جامعه‌شناسی سیاسی نه تعامل بین گروه‌های اجتماعی بلکه نقش آنها در زندگی سیاسی مورد بحث قرار می‌گیرد. همچنین جامعه‌شناسی امنیت غیر از علم سیاست است چون متغیر اصلی جامعه‌شناسی امنیت، گروه‌های اجتماعی هستند، در حالی که علم سیاست به اعمال سلطه نظام حاکم بر جامعه معطوف است. علاوه بر این جامعه‌شناسی امنیت سخن از آفرینش امنیت در بستر تعامل است تا هژمونی جامعه بردولت یا بالعکس. اینجا سخن از نظمی است که اولاً در ارزیابی استحکام و ثبات داخلی مهم است و ثانیاً دولت در تکوین و تداوم آن نقشی ندارد در صورتی که یکی از متغیرهای

ه- ارکان جامعه‌شناسی امنیت

همان‌گونه که گفته شد جامعه‌شناسی امنیت با رشته‌های مشابهی چون جامعه‌شناسی سیاسی، جامعه‌شناسی نظم و علم سیاست همپوشانی مضمونی دارد، یعنی ممکن است موضوعی چون «سازمان سیاسی» در هر سه رشته فوق مورد بحث باشد. اما این تلاقی قلمروی مانع از این نمی‌شود که هر رشته‌ای ارکان ویژه خود را داشته و بیشتر از بقیه رشته‌ها به این مفاهیم استوار باشد. آنچه موضوع جامعه‌شناسی امنیت را طی دهه اخیر تقویت و بقیه حوزه‌های مشابه را تضعیف نموده است برجسته شدن مفهوم هویت در مقیاس‌های محدود و در معانی اصیل آن است. توضیح اینکه از ابتدای قرن بیستم به واسطه سیطره فضای سیاسی بر بافت اجتماعی و بازیگری بی‌بدیل دولت در عرصه مناسبات ملی و بین‌المللی، هویت‌های مختلف در قالب دولت مدرن ذوب و جذب شده بود.^{۴۸} اما امروزه، خود ساخت دولت که رسالت‌اش بسیج ملی و تقویت انسجام سیاسی و تسطیح هویتها بود، بسیار ضعیف شده و خواه‌ناخواه، موجودیت خود را مدیون رضایت شهروندان است. با تقلیل

قدرت دولت؛ دانشهای همگن با جامعه‌شناسی

امنیت یعنی علم سیاست و جامعه‌شناسی سیاسی تحول موضوعی و معنایی یافته‌اند. اما بر تناسب و تشخیص جامعه‌شناسی امنیت افزوده شده است؛ چون این رشته به دنبال شناسایی امنیت/ناامنی نه در مناسبات سیاسی و رسمی که در تعاملات اجتماعی و غیررسمی است.

بنابراین متغیرهای قوی و جدید در سامان سیاسی و ثبات کشورها کارگر شده‌اند که پیش از این چنین نبود. چرا که مقولاتی مانند رضایت اجتماعی، نافرمانی مدنی و امنیت اجتماعی پیش از این اعتبار چندانی نداشتند و بازیگر اصلی و نهایی همان دولت بود و بس. در حالی که امروزه مخاطرات اجتماعی به یکی از دغدغه‌های جدی و پروژه پرهزینه واحدهای سیاسی تبدیل شده و این تحول، ضرورت پرداخت جامعه‌شناختی امنیت را مضاعف می‌سازد. چرا که وزنه امنیت ملی از تهدیدات خارجی به متغیرهای داخلی و آسیب‌پذیریهای اجتماعی از یکسو و از بازیگران رسمی به بازیگران غیررسمی از سوی دیگر تحول یافته است.^{۴۹} این قبیل تحولات نقشی، مجال داده است تا از ارکان جامعه‌شناسی امنیت سخن بگوییم. در این مقاله، از سه مفهوم بنیادین «امنیت اجتماعی»، «سرمایه اجتماعی» و «جنبشهای اجتماعی» تحت عنوان ارکان جامعه‌شناسی امنیت یاد می‌کنیم. هر چند این سه، تمام ارکان جامعه‌شناسی امنیت نیستند، اما به عقیده نگارنده متغیرهایی هستند که در جامعه‌شناسی امنیت

۱- امنیت اجتماعی (Societal Security)

مورد بحث و فحوص قرار می‌گیرند. امنیت اجتماعی اولین بار و به صورت منسجم توسط «باری بوزان» (Barry Buzan) مطرح شد.^{۵۰} به عقیده بوزان امنیت اجتماعی بشری به پنج دسته تقسیم می‌شود که عبارت‌اند از: امنیت نظامی، امنیت سیاسی، امنیت اقتصادی، امنیت اجتماعی و امنیت زیست محیطی. از نگاه بوزان امنیت اجتماعی به قابلیت حفظ الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب، هویت، عرف ملی با شرایط قابل قبولی از تحول مربوط است.^{۵۱} آنچه در تعریف بوزان از امنیت اجتماعی قابل توجه می‌نماید این نکته است که از دید او امنیت اجتماعی اولاً یک موضوعی است فرع بر امنیت ملی، چون به هر حال در داخل یک محدوده سرزمینی طرح می‌شود، ثانیاً امنیت اجتماعی چون یک مسئله داخلی است و در اندازه و قواره امنیت ملی اهمیت ندارد، در بسیاری موارد موفقیت دولتها در یکسان‌سازی هویت‌های شبه ملی [هویت‌های دینی، قومی، زبانی و غیره] باعث تقویت قدرت ملی واحدهای سیاسی شده است. بوزان از این فرایند، به تناقضات نامطلوب امنیت ملی یاد می‌کند.^{۵۲} تناقض از آن رو که دولت ملی به جای پرداختن به مطالبات اجتماعی خاص به سرکوب آنها اقدام می‌کند. مانند اقدام ترکیه در سرکوب ارمنیها و عملکرد چینها در تبت. پس به طور کلی از دید بوزان تهدید اجتماعی یک کشور هر چند مهم است ولی در

نهایت تعیین کننده نیست مگر اینکه در ارتباط با کشوری دیگر بوده و امنیت ملی را متأثر سازد. «مولر» همسو با بوزان امنیت اجتماعی را عبارت از توان یک جمع (خاص) برای پاسداری از ویژگیهای اساسی خودشان در قبال تهدیدات واقعی یا فرضی می‌داند.^{۵۳} به عقیده او، در برخی موارد مسئله امنیت اجتماعی تبدیل به هویت ملی و نهایتاً امنیت ملی می‌شود. مانند وضعیت پاکستان در قبال هند. از آنجا که اسلام وجدان سیاسی و هویت وجودی پاکستان را در مقابل هند نشان می‌دهد، هر گونه تهدید علیه دین مردم پاکستان از سوی هند، تهدید امنیت ملی این کشور است. در حالی که تهدید هویتی مسلمانان مقیم فرانسه این گونه نیست و هر گونه تهدید واقعی یا خیالی علیه عقاید مسلمانان، صرفاً یک تهدید اجتماعی است.

بنابراین امنیت اجتماعی ناظر بر توانایی پاسداشت یا دفع تهدید از عنصری است که افراد یک جامعه را به همدیگر مرتبط می‌سازد. به عنوان نمونه اگر زنجیره اتصال اقلیتی، ملیت آنهاست، امنیت اجتماعی آنها عبارتست از رفع دغدغه‌ها و نگرانیهایی که به ویژگی خاص آنها مربوط است. امروزه با توجه به تعامل ملتها و رنگ باختن مرزهای پیشین، امنیت اجتماعی از اعتباری قابل توجه برخوردار شده است.

اولی ویور معتقد است که برداشت بوزان از امنیت اجتماعی، ناقص و سست بنیاد است و بوزان امنیت اجتماعی را در قبال امنیت ملی فدا کرده است. به عقیده ویور امنیت اجتماعی در کنار

امنیت اقتصادی، سیاسی، نظامی و زیست محیطی قابل طرح نیست بلکه مفهوم همپراز امنیت اجتماعی، امنیت ملی است.^{۵۴} چرا که امنیت اجتماعی در شرایط کنونی مرجع امنیت ملی می‌باشد. از نگاه ویور در حالی که امنیت ملی به تهدیدات علیه حاکمیت می‌پردازد، امنیت اجتماعی معطوف به هویت است که فی نفسه مقوله‌ای است بسیار مهم، چون هویت اجتماعی به هر حال وجود دارد چه دولت باشد و چه نباشد.^{۵۵} نکته دیگر اینکه امنیت هویت با امنیت اجتماعی، معنایی سیاسی یافته است و عکس‌العمل یک اقلیت در دفاع از هویت خود، خودبخود عملی سیاسی است، از اینرو امنیت اجتماعی به اندازه امنیت ملی واجد اعتبار است.^{۵۶}

بنابراین در باب معنا و تعریف امنیت اجتماعی می‌توان ادعان داشت که امنیت اجتماعی اولاً بر ساخته فضایی اجتماعی است یعنی در بستری اجتماعی شکل می‌گیرد. ثانیاً امنیت در عبارت امنیت اجتماعی، متغیری مستقل است چون پاسداشت ارزشهای خاص صاحبان یک هویت خاص در حکم فلسفه وجودی آنهاست. ثالثاً امنیت اجتماعی به لحاظ معنایی نه به سطح امنیت فرد تنها مربوط است و نه به امنیت ملی، بلکه امنیت اجتماعی عبارت است از رهایی از اضطراب و تعقیب ایمنی در قالب یک گروه اجتماعی نظیر خانواده یا یک مجمع قومی، مذهبی و غیره. چون هویت افراد آن گروه به وسیله عضویت‌شان در یک جمع

تعریف می‌شود. آنها اول «ما» هستند سپس متعلق به «جایی». تهدید هویت ملی موقعی است که «ما» بی یک گروه مورد تهدید قرار گیرد مثلاً مراسم مذهبی یک گروه توسط گروه دیگر یا دولت ممنوع اعلام شود.

نکته نهایی اینکه امنیت اجتماعی ناظر بر مبادلات اجتماعی و استفاده از آنها به مثابه فرصتی برای اطمینان بخشی و اعتمادسازی است. براین اساس امنیت اجتماعی جزء بنیادی زندگی امروزی است چون علی‌رغم تمام بحرانها، هنوز خشونت یک استثناء و مبادلات غیرخشونت‌آمیز یک قاعده است.

۲- سرمایه اجتماعی (Social Capital)

سرمایه اجتماعی یکی از ارکان بنیادی جامعه‌شناسی امنیت است، هر چند که این موضوع در رشته‌های دیگری چون اقتصاد اجتماعی و جامعه‌شناسی گروه‌ها هم مورد بحث است. سرمایه اجتماعی در کنار سرمایه انسانی و سرمایه اقتصادی شرط توسعه پایدار است. توسعه پایدار هم فرایندی است که هدف آن حفظ حقوق نسلهای آینده، توزیع منصفانه عایدات و تأمین امنیت زیست محیطی می‌باشد. بنابراین هم در توسعه پایدار و هم در جامعه‌شناسی امنیت، سرمایه انسانی مؤلفه‌ای است اساسی و ثمربخش.

سرمایه اجتماعی به صورتهای مختلف تعریف و تفسیر شده اما وجه مشترک همه تعاریف عبارتست از: ^{۵۷} «مجموعه هنجارها،

نهادها، قوانین، روشها، عادات اجتماعی، سنن و قواعد رفتاری که در جوامع جاری است و بر مناسبات اجتماعی سیطره دارد». موضوع سرمایه اجتماعی یکی از سرفصلهای جامعه‌شناسی امنیت را تشکیل می‌دهد. این موضوعات عبارت‌اند از: اعتماد عمومی، میزان خودکشی، مهاجرت به خارج، جرایم اجتماعی، طلاق، مسائل روانی افراد، ناهنجاریهای اجتماعی، پرخاش اجتماعی، افزایش ورشکستگی، تصادفات رانندگی، بی‌تفاوتی، بی‌اعتباری قوانین و قانون شکنی.

این قبیل مسائل و بحرانهای اجتماعی از آن رو ذیل موضوع جامعه‌شناسی امنیت مورد بحث قرار می‌گیرند که به کارآمدی و ناکارآمدی حکومت مربوط بوده و امنیت آن را آسیب پذیر می‌سازند. ضعف، انهدام یا سقوط سرمایه اجتماعی، خودبخود هزینه زندگی و رفتار اجتماعی را افزایش داده و به طور غیرمستقیم باعث ظهور یا سقوط حمایت شهروندان می‌شود. ^{۵۸} به عنوان مثال، «بی‌اعتمادی» بر نگرش بسیاری از شهروندان نسبت به گروهها و حکومت تأثیر گذاشته و حتی باعث شکل‌گیری نارضایتی سیاسی می‌شود. اگر شهروندان نسبت به صداقت و پشتکار دستگاه پستی کشور اعتماد نداشته باشند یا در طراز و استاندارد بودن مثلاً ترازوهای مورد استفاده در کشور مطمئن نباشند یا آمارهای متفاوت و حتی متناقضی از مسئولین در مورد یک بزه بشنوند، چگونه می‌توانند نسبت به عده‌های رژیم سیاسی یا

۳- جنبشهای اجتماعی (Social Movements)

جنبش اجتماعی شیوه‌ای از کنش جمعی است که حاوی نوعی خاص از روابط ستیزگونه است.^{۶۱} ریشه شکل‌گیری و دامنه عمل و گسترش جنبشهای اجتماعی از جمله مباحث اصلی جامعه‌شناسی امنیت است. در جامعه‌شناسی امنیت این‌گونه بحث می‌شود که مناسبات و روابط اجتماعی موجود تا چه اندازه در آفرینش یا تحدید حرکت‌های خشونت‌آمیز دسته جمعی مؤثر است؟ هویت‌های متمایزی چون قومیت، جنسیت، مذهب و... چه نقشی در ایجاد ناآرامی اجتماعی دارد؟ مثلاً آیا مردان به اندازه زنان خواهان حفظ و یا تغییر وضع موجود هستند؟ آیا گرایش به تغییر وضع موجود با تعلق به قوم خاصی نسبت مستقیم دارد؟

تحلیل دلایل شکل‌گیری جنبشهای اجتماعی بدون توجه به سازوکارهای جامعه‌شناختی میسر نیست. جنبشهای اجتماعی نوین نظیر طرفداران حقوق زنان، صلح خواهان و مدافعان سلامتی و بهداشت محیط زیست (سبزها) در این زمینه قابل توجه هستند. مثلاً مطالبات جنبش طرفداران حقوق زنان دقیقاً صبغه جامعه‌شناختی دارد. آنها با استناد به قوانین تبعیض‌آمیز حاکم بر عرصه مناسبات اجتماعی، حاکمیت سیاسی را به چالش طلبیده و خواهان تغییر هستند. به عقیده آنان (طرفداران حقوق زنان)، مناسبات اجتماعی حاکم، زنان را شکننده و آسیب‌پذیر ساخته و در نتیجه عملاً نیمی از افراد جامعه (زنان) وابسته مردان و مددخواه

مسئول حکومتی امیدوار باشند؟ چنین شهروندانی به واسطه سقوط سرمایه اجتماعی، ناخواسته هزینه‌های کلان و استرس‌های سنگینی را تحمل می‌کنند که همگی ناشی از بی‌اعتمادی و بدبینی به کارآمدی دستگاه حاکم می‌باشد.

البته این نکته را هم باید مدنظر داشت که اعتماد جامعه نسبت حکومت باید متعادل و متوسط باشد. اعتماد کامل نسبت به یک شخص، سیاست یا سیستم باعث تمجید و ستایش آن می‌شود، همان‌طور که بی‌اعتمادی و عناد کامل باعث تعارض و ایجاد تنش‌های جدی می‌شود. اعتماد متوسط ضمن پذیرش بخشی از مرجعیت طرف مقابل، در قبال آینده و پیامد عمل محول شده، احتیاط پیشه کرده و تا حصول نتیجه منتظر می‌ماند.^{۵۹} چنین اعتمادی مختص جوامع پیشرفته است که در آن دولتها و سیاستها نه به صورت احساس فردی یا ارزش‌دواری گروهی که با ادراک اجتماعی، مورد قضاوت قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، اعتماد متوسط به وسیله دآوری ادراکی متوجه سیستم حاکم است، در حالی که اعتماد کامل یا بی‌اعتمادی کامل به وسیله دآوری احساسی و یا ارزشی متوجه پرسنل یا سیاست حاکم است.^{۶۰} از نگاه این دسته، مایه اصلی بی‌اعتمادی شخص خاصی است که در رأس سیستم (تقنینی، اجرایی، قضایی و...) قرار دارد یا سیاستی که قانوناً اعمال می‌شود مانند عناد عده‌ای با سیاست‌گفتگوی تمدنها یا سیاست تشنج‌زدایی.

تشکیلات دولتی شده است. از نگاه آنها حتی شهرها را مردان ساخته اند، مردان با قدرت که با ساختن فضا، نحوه زیست را هم به ساکنان آن تحمیل کرده اند.^{۶۲} خانه ها، خیابانها، میدانها، قلعه ها، ماشینها، قلعه ها و معابد توسط مردان ساخته شده است. قوانین و ساختارهای حاکم بر این فضاها هم ساخته مردان است که نوع تسلط مردان را بر زنان (دیگران) نشان می دهد. در این فضاها مرد ساخته، دیگران - بیگانگان، زنان، حاشیه نشینان اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... - جایگاهی مشخص، محدود و تعریف شده دارند.

جامعه شناسی امنیت، میزان وفاق و انسجام را در چنین جوامعی مورد بحث قرار می دهد؛ جوامعی که از لحاظ هویت، متفاوتند و جلب حمایت و مشارکت آنها مستلزم تدبیر خاصی است. مثلاً به این موضوع پرداخته می شود که زنانی که خود را اسیر مناسباتی تبعیض آمیز و مردانه می پندارند حاضر نیستند در پروژه های مردان شرکت کنند و به این خشونت ساختاری و نهادینه شده اعتراض دارند. موضوع هنگامی پیچیده می شود که زنان تعلقات جنسیتی را بر تعلقات گروهی و ملی ترجیح دهند. آنان برای رهایی از فرادستی مردان، مرزهای سرزمینی را نادیده گرفته و در کنار هم جنسهای خود در کره زمین، مشروعیت رژیم مردان را زیر سؤال می برند و خواهان تغییر تمام مناسبات اجتماعی می شوند.

جامعه شناسی امنیت هم از آنجا که به امنیت برخاسته از فرایند اجتماعی نظر دارد موضوع جنبشهای اجتماعی رایگی از محورهای مهم مباحث خود قرار داده است. چرا که رهایی از دغدغه (مفهوم سلبی امنیت) و تعقیب ایمنی (مفهوم مثبت امنیت) بدون حضور و مشارکت فعال زنان میسر نیست. اینکه گفته می شود جوامع دموکراتیک نسبت به جوامع اقتدارگرا از امنیت اجتماعی و در نتیجه امنیت ملی زیادی برخوردار است به موضوع جنبشهای اجتماعی بی ربط نیست.^{۶۳} زنان در کشورهای دموکراتیک در تعریف و ایجاد ساختارهای اجتماعی نقش مهمی دارند یا حداقل چنین می پندارند، در حالی که زنان کشورهای اقتدارگرا (هر چند کمتر از مردان) در اختیار قدرت مقدس حاکمیت اند و به عنوان یک وسیله در هنگام نیاز استخدام می شوند.

البته جنبشهای اجتماعی محدود به انواع نوین آن نیست. از دیرباز ریشه های خیزش مردم در مقابل حاکمیت مورد بحث بوده است. مهم ترین نقطه آغاز خیزشهای اجتماعی به تعالیم مارکس برمی گردد که طی آن تخاصم طبقاتی منجر به رهایی پرولتاریا از زنجیر طبقه سرمایه دار حاکم می گردید. پس از مارکس دیدگاههای گوناگونی در چرایی خیزش اجتماعی و طغیان علیه حاکمیت ارائه شده است که وجه مشترک همه آنها تأکید بر محرومیت نسبی، فشار ساختاری و توده ای بودن جامعه می باشد.^{۶۴} در دوران متاخر، بحث جنبشهای اجتماعی دوباره مورد توجه واقع

شده است. عده‌ای از جامعه‌شناسان، وقوع جنبشها را عملی عقلانی و مبتنی بر محاسبه هزینه - نتیجه دانسته‌اند (چارلز تیلی، اولسون، ابرشال)، برخی دیگر بر وجه ساختی - ارزشی جنبش تأکید کرده و موضوعاتی چون طبقه متوسط جدید (اوفه)، ارزشهای دموکراتیک مانند رهایی (هابرماس) یا گسست نسلها (اینگلهارت) را اصلی‌ترین دلیل جنبشهای اجتماعی قلمداد کرده‌اند.^{۶۵} هویت‌یابی در جوامع اطلاعات و ساختار شبکه‌ای جدیدترین اندیشه‌هایی است که در باب چرایی جنبشهای اجتماعی مورد توجه واقع شده است.

اندیشمندانی چون آلن تورن، ملوچی و کاستلز، به طور کلی به ساخت یکسان‌ساز عصر جدید تمرکز نموده و بر آنند که بخش اعظم جنبشها به خاطر این است که فن‌آوری جدید در صدد هویت‌زدایی از مجموعه‌هایی است که شدیداً به خاستگاه خود تعلق خاطر دارند. مقاومت هویت‌های متمایز در برابر تسطیح مدرنیته بحثی است که عمیقاً ماهیت جامعه‌شناختی و امنیتی دارد.^{۶۶}

فرجام

شناخت، آگاهی و امنیت از جمله مفاهیم متعددی هستند که برساخته و پرداخته اجتماع (Societal) هستند. ساخت اجتماعی این موضوعات اقتضا می‌کند تا در مورد چیستی، ملزومات و نتایج آنها بحث شود و در صورت لزوم تغییراتی در ابعاد و ارکان آنها به عمل آید. جامعه‌شناسی

امنیت با چنین باوری به مطالعه سامان سیاسی جوامع می‌پردازد و قصد آن دارد با کشف و بررسی صور پنهان و عوامل مجهول، دلایل ضعف و قوت جوامع را بازشناسی کند.

بدین منظور، جامعه‌شناسی امنیت نقطه آغاز مباحث خود را فرایندها و تعاملات اجتماعی بین گروهها قرار داده و تجلی امنیت - ناامنی را در پرتو مناسبات فرد، نهادها و مؤسسات اجتماعی به بحث و فحص می‌نهد. در چنین فضایی قابلیت‌های بحران‌زایی و بحران‌کاهی نظامهای سیاسی عیان می‌شود و آسیب‌پذیری اجتماعی به مثابه مهم‌ترین وجه سیاستگذاری امنیتی معرفی می‌گردد.

مقاله حاضر در پی جویی چنین معنایی از امنیت، سه رکن اساسی جامعه‌شناسی امنیت را امنیت اجتماعی، سرمایه اجتماعی و جنبشهای اجتماعی معرفی نمود و سازوکار خطرآفرینی آنها را مورد بررسی قرار داد. با توجه به محورهای مورد بحث، یافته‌های اصلی مقاله عبارت‌اند از:

با توجه به تحدید دامنه اقتدار دولت، ساخت اجتماعی امنیت به موضوعی بدیع و در خور توجه تبدیل شده است.

به خاطر صبغه امنیتی یافتن مسائل متعارف (مانند مشارکت)، جامعه‌شناسی امنیت به تحلیل و تعلیل موقعیت امنیتی واحد سیاسی می‌پردازد.

جامعه‌شناسی امنیت به واسطه ماهیت جامعه‌شناختی‌اش نگاهی علمی، پسینی و

۷- قلی پور، آرین، *جامعه‌شناسی سازمانها: رویکردی جامعه‌شناختی به سازمان و مدیریت*، تهران، سمت، ۱۳۸۰، ص ۱۷۱.

8- Kevin, Clements, *Toward a Sociology of Security*, http://www.Colorado.edu/conflict/full_text/search/All_CRCDOCS/90, p. 3.

۹- نظریه «عدالت به مثابه انصاف» (Justice as Fairness) از سوی جان راولز بر اساس چنین ضرورتی ارائه شده است. قرارداد اجتماعی مورد اجماع جامعه امریکا عدالت را تعریف کرده و براساس آن طرح بر درمندگان و محرومان وظیفه بنیادها و نهادهای خاصی است نه مردم، اما مردم نه براساس قانون که به حکم انصاف باید به این قبیل نیازمندان کمک کنند. نظریه راولز برای رفع خلاء قرارداد اجتماعی با استفاده از تعهد اجتماعی ارائه شده است.

- Rawls, John, *Collected Papers*, U.S.A, Harward University press, 1992.

- Rawls, John, *Theory of Justice*, U.S.A, Harward University press, 1999.

۱۰- نصری، قدیر، *مفهوم‌بندی دولت در منطقه خاورمیانه؛ مطالعه آسیب‌پذیریها و بدیل‌ها*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶، صص ۱۵۰-۱۴۲.

۱۱- چلبی، مسعود، *جامعه‌شناسی نظم*، تهران، نشر نی، ۱۳۷۵، ص ۱۱.

۱۲- ترنو، جانان‌تان، اچ، بیگلی، ال، *پیدایش نظریه جامعه‌شناختی*، ترجمه عبدالعلی شمسایی‌زاده، شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۰، ص ۱۰.

۱۳- بشیریه، حسین، *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴، ص ۲۰.

۱۴- ماندل، رابرت، *چهره متغیر امنیت ملی*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹، صص ۴۷-۴۴. همچنین ر.ک به:

- افتخاری، اصغر، *امنیت ملی: رهیافت‌ها و آثار*، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، پیش شماره دوم، تابستان ۱۳۷۷، ص ۲۷.

15- Kevin, Clements, *Toward a Sociology of Security*, *Opcit*, p. 7.

۱۶- داوری، رضا، *اندیشه پست مدرن*، تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۳۳.

۱۷- نصری، قدیر، *نفت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰، صص ۳۴-۳۵. همچنین:

- Terriff, Terry, (eds), *Security Studies Today*, Cambridge, Polity Press, 1999,

بدبینانه به امر واقع دارد.

دغدغه اصلی جامعه‌شناسی امنیت شناسایی امنیت در ساخت اجتماعی و مناسبات بینا شخصی است.

نظامهای دموکراتیک که در آنها فرایند جامعه‌پذیری و اجتماعی شدن افراد در قالب خانواده، تشکلهای مدنی و انجمنهای داوطلبانه به سهولت صورت می‌پذیرد، در مقایسه با نظامهای توتالیتر که کیش شخصیت یا تمجید سیاسی را جایگزین فرایند طبیعی اجتماعی شدن (Socitation) می‌کند، آسیب‌پذیری کمتری دارند.

پانویسها

۱- ارسطو، *سیاست*، حمید عنایت، تهران: انتشارات سپهر، ۱۳۶۴، ص ۱۲۳.

2- Andreas Behnke, *Postmodernising Security*, Paper for Presentation at the ECCR Joint Sessions. Mannheim, 26-31 March, 1999. <http://www.cide.per.com>, p. 3.

- افتخاری، اصغر، *ساخت دولتی امنیت ملی، فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال چهارم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۰، شماره ۱۳، صص ۱-۲۶۰. همچنین:

- هانتینگتن، ساموئل، *سامان سیاسی در جوامع دستخوش تحول*، محسن ثلاثی، تهران، نشر علم، ۱۳۷۰.

۳- تورن، آلن، *نقد مدرنیته*، مرتضی مردیها، تهران، گام نو، ۱۳۸۰، ص ۲۲۴.

4- Ole Weaver, Buzan, Barry, *Liberalism and Security: The Contradictions of the Liberal Leviathan*, [HTTP.WWW.Ciao, Net org, Wes/Bub02/html](http://WWW.Ciao.Net.org/Wes/Bub02/html), p 3.6.

۵- تورن، آلن، *نقد مدرنیته*، پیشین.

۶- می‌یر، پیتر، *جامعه‌شناسی جنگ و ارتش*، محمدصادق مهدوی و علیرضا ازغندی، تهران، قومس، ۱۳۷۶، ص ۵.

- خارجی، بهار ۱۳۸۱، صص ۷-۱.
- Friedman, Gil & Stary, Harvey, **Agency, Structure and International Politics: From Anthology to Empirical Inquiry**, New York, Routledge, 1997.
- ۳۲- کاستلز، مانوئل، پیشین، ص ۳۶۱.
- ۳۳- کاستلز، مانوئل، همان.
- 34- Lyon, David, **The Electronic Eye, The Rise of Surveillance Society**, Cambridge, Cambridge University press, 1994.
- به نقل از: کاستلز، مانوئل، پیشین، ص ۳۶۰.
- 35- Kamel Alsaed, Mastafa, **Legitimacy & Security in Arab Countries**, Published in Martin, Lenor G, **New Frontiers in the Middle East Security**, Opcit.
- ۳۶- الوانی، سیدمهدی و دانایی فرد، حسن، مدیریت دولتی و اعتماد عمومی، دانش مدیریت، سال ۱۴، شماره ۵۵، زمستان ۱۳۸۰، صص ۶-۷، همچنین:
- وارث، سیدحامد، نگرش فراپارادایمی به مدیریت دولتی، دانش مدیریت، سال ۱۴، شماره ۵۵، زمستان ۱۳۸۰، صص ۷۴-۷۵.
- ۳۷- زمانی، محسن، مهاجرت نخبگان، در گفتگو با فصلنامه مطالعات راهبردی، زمستان ۱۳۸۰، شماره ۱۴، ص ۶۷۱.
- زمانی، محسن، سقوط سرمایه اجتماعی، در گفتگو با ماهنامه آفتاب، شماره ۱۶، خرداد ۱۳۸۱، ص ۲۸.
- 38- Terrif, Terry, (eds), **security Studies Today**, Opcit, p. 99.
- 39- Terrif, Terry, **Ibid**, pp. 103-104.
- ۴۰- کاستلز، مانوئل، عصر اطلاعات؛ جامعه شبکه‌ای، ج ۱، احد علیقلیان افشین خاکباز، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰، ص ۴۷۷.
- 41- Moller Byorn, **The Concept of Security: The Pros and Cons of Expansion and Contradiction**, Accesed at, <http://www.ciao.net.org/wsp/Mob 01/Index.html>, p.25.
- بوزان، باری، مردم، دولتها و هراس، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، صص ۷-۱۴۲.
- ۴۲- کاستلز، مانوئل، عصر اطلاعات: قدرت هویت، پیشین ص ۳۱۵ و ص ۳۴۲.
- ۴۳- معنای چهار واژه Societal و Social, Community, Society با همدیگر متفاوت است. در حوزه جامعه‌شناسی امنیت مقصود از Society جامعه است که حاوی هویت معروف و دارای
- Chap. 1.
- Snyder, Craig A, **Contemporary Security & Strategy**, London, Memillan Press, 1999.
- 18- Martin, Lenor.G, **New Frontiers in Middle East Security**, London, Mcmillan press, 1998, pp. 13-15.
- 19- Ole Weaver and Barry Buzan, **Liberalism & Security: The Contradictions of the Liberal Leviathan**, <http://www.ciao.net.org/wps/Bub 02/html/pp.1-13>.
- 20- Ole Weaver & Barry Buzan, **Ibid**, p. 6.
- 21- Nash, Kith, **Contested Power**, Political Sociology in the Information Age, Published in **culture and Politics in the Information Age**, ed by Frank, Webster, New York, Routledge press, 2001, pp.81-83.
- ۲۲- نش، کیت، جامعه‌شناسی معاصر؛ جهانی شدن، سیاست، قدرت، محمدتقی دلفروز، تهران، کویر، ۱۳۸۰، ص ۲۰.
- ۲۳- هابز، توماس، لویاتان، حسین بشیریه، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۸، ص ۱۸۹، همچنین:
- جونز، وت، خداوندان اندیشه سیاسی، قسمت اول، ج ۲، علی رامین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰، ص ۱۰۵.
- ۲۴- هابز، توماس، لویاتان، پیشین، ص ۱۵.
- ۲۵- افتخاری، اصغر، ساخت اجتماعی امنیت (درآمدی بر جامعه‌شناسی امنیت)، دانش انتظامی، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۰، ص ۲۶.
- ۲۶- آرون، ریمون، بنیادهای اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، باقر پرهام، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۹.
- 27- Martin, Lenor G, **New Frontiers in the Middle East Security**, Opcit, pp. 39-40.
- ۲۸- کاستلز، مانوئل، عصر اطلاعات؛ قدرت هویت، ج ۲، حسن جاووشیان، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰، ص ۲۹۸.
- 29- Delanty, Gerard, **Citizenship in the Global Age: Society, Culture, politic**, Bukiinghome, open University press, 2000, p 57, p. 107.
- 30- Ole Weaver & Barry Buzan, **Opcit**, p.8.
- ۳۱- مارش، دیوید و استوکر، جری، روش و نظریه در علوم سیاسی، امیرمحمد حاج یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، ص ۳۰۶، همچنین:
- ستوده آرنانی، محمد، رابطه ساختار - کارگزار: چارچوبی برای مطالعه تحول سیاست خارجی ایران، فصلنامه سیاست

Framework, **Theory and Society**, 2001, Vol 21, N. 151, pp. 151-152.

- Pene D. Dram, et all, **Social Capital, Economic Development, Social Development Issues**, 2001, Vol 23, N. 2, p. 36.

- Tankiss, Fran, Passay, Andrew, **Trust and Civil Society**, London, Macmillan, press, 2000, p. 75.

- زمانی، محسن، سقوط سرمایه اجتماعی، پیشین.

۵۸- الوانی، سیدمهدی، توانایی فرد، حسن، مدیریت دولتی و اعتماد عمومی، دانش مدیریت، پیشین.

۵۹- همان.

۶۰- بشیریه، حسین، توسعه و فرهنگ، گفتگو با فصلنامه نامه فرهنگ، سال دوم، شماره ۱-۲، پاییز و زمستان ۱۳۷۲، ص ۲۲.

61- Byrne, Paul, **Social Movement in Britain**, London, Routledge press, 1999, p 10.

62- Tarrif, Terry, **Security Studies Today**, **opcit**, p. 100.

- Walter, John, Schofield, Roger, **Famine, Disease and the social order in early Modern Society**, Cambridge, 1991.

همچنین:

- سلیمیان، س، زنان ۲۰۰۰ و سال ۲ زار، جنس دوم، جلد ۸، تهران، نشر توسعه، ۱۳۷۹، ص ۵۵.

- امیرابراهیمی، مسرت، زنان، تجربه شهر و ظهور اندرونی ها و بیرونی های جدید، جنس دوم، جلد ۱۰، تهران، نشر توسعه، ۱۳۸۰، ص ۴.

63- Behnke, Andreas, **Postmodernising Security**, **opcit**.

۶۴- بشیریه، حسین، **انقلاب و بسیج سیاسی**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، صص ۳۰-۳۵.

۶۵- هادیان، ناصر، مروری بر چند نظریه در عرصه جنبش های اجتماعی: یک رویکرد انتقادی، **فصلنامه گفتمان**، شماره یک، تابستان ۱۳۷۷، ص ۱۱۸.

۶۶- نش، کیت، پیشین، صص ۱۳۴-۱۳۱.

همچنین ر.ک به:

- حسینی بهشتی، سیدعلیرضا، **بنیاد نظری سیاست در جوامع چندفرهنگی**، تهران، نشر بقعه و مرکز گفتگوی تمدنها، ۱۳۸۰، صص ۲۸۲-۲۸۱.

- کاستلز، مانوئل، عصر اطلاعات؛ قدرت هویت، ج ۲، پیشین، صص ۸۹-۸۸.

سازوکار مدنی است، در صورتی که Community به معنای اجتماع، دارای هویت بکر و مبتنی بر سنت های بومی (نه شناخته شده) می باشد و به سازوکار مدنی جهت دفاع از هویت خویش مجهز نیست. Social به مفهوم «اجتماعی» شامل کلیه خدماتی می شود که از سوی نهاد یا مؤسسه خاصی به منظور مددکاری و حمایت بیمه ای انجام می گیرد مانند بیمه اجتماعی و تأمین اجتماعی. در حالی که Societal فیه فرایند یا فرآورده ای مربوط می شود که بر ساخته اجتماع است یعنی در فضای اجتماعی شکل می گیرد. امنیت اجتماعی (Societal Security) مربوط ۳۰ به معنای اخیر می باشد و بر امنیتی دلالت دارد که از متن اجتماع برخاسته است.

۴۴- آزر، ادوارد ای، این مون، چونگ، امنیت ملی در جهان سوم، مترجم ناشر، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۷۹، ص ۲۵.

45- Martin, Lenor G, **New Frontiers in the Middle East Security**, **opcit**, pp. 7-13.

۴۶- بشیریه، حسین، جامعه شناسی سیاسی، پیشین، ص ۲۰.

47- Roe Paul, **The Societal Security Dilema**, Ciao Societal, Index.html, pp. 1-3.

- B.Moller,Byorn, **The concept of security, the pros and cons of Expansion and Contradiction**, **opcit**, p. 12.

48- Kymlika, Will, **Modernity & National Identity**, Published in **Ethnic Challenges to the Modern Nation State**, London, Rontledge press, 1998, pp 11-14.

49- Ayoob, Mohammad, **The Third World Security Predicment: Statmaking,Regional Conflict & International System**, London, Lynne Rienner, 1995, p. 190.

۵۰- یوزان، باری، مردم، دولتها و هراس، پیشین، ص ۱۴۵.

۵۱- یوزان، باری، همان، ص ۳۴

۵۲- یوزان، باری، همان، ص ۱۵۴.

53- Moller, Byorn, **the Concept of Security**, **opcit**, p. 25.

54- Ole Weaver & Barry Buzan, **opcit**, p.18.

55- Ole Weaver, **Ibid**.

56- Roe, Paul, **The Societal Security Dilema**, Ciao, Index, html, p. 5.

57- Coek, Wool. M, **Social Capital and Economic Development: Toward a Theoretical Synthesis and Policy**